

هماهنگی: معیار صحت

قسمت دوم

نوشته: سید محمد اعرابی

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

منطق، ابزاری است برای کاهش خطای ذهن که به واسطه آن اشتباهات کاهش یافته و از طرف دیگر موجب رفع اختلافات می‌گردد.

موضوعات متفاوت مستلزم داشتن منطقهای مناسب با قلمرو خاص آنهاست. با توجه به اینکه نقش عمده منطق ایجاد هماهنگی و انسجام در ادراکات است لذا اساساً خود منطق‌ها باید هماهنگ باشند تا بتوانند چنین نقشی را بعهده گیرند و آن مستلزم وجود مبنایی مشترک بر تمامی منطق‌هاست که بعنوان ربط جامع در بین همه منطق‌ها عمل نماید.

هر منطقی متکفل ملاحظه رابطه بین مقدمات و نتایج است لذا خصلت مشترک همه آنها «دلالیت» است و آن مبنای هر منطقی است.

دلالیت باید به علت و منشائی بازگردد که آن امری حقیقی بوده و دارای سه خصوصیت کلی انکارناپذیری، شمولیت و ثبوت باشد.

در ادامه بحث «هماهنگی» را بعنوان «معیار صحت» معرفی نموده و مناسب داشتن یک کیفیت با کیفیت دیگر از جهتی خاص، که به هدف مشترک می‌انجامد را هماهنگی خواندیم. از آنجا که هر هدف در کنار اهداف دیگر قرار داشته و خود مقدمه‌ای برای هدف شامل است بنابراین «هماهنگی با جهت نظام هستی» بعنوان معیار صحت مورد نظر است. هماهنگی نیز سه خصوصیت کلی معیار صحت را دارا می‌باشد. در نتیجه هم انکارناپذیر بوده و هم بر هر دوئیتی شامل می‌باشد هم چنین از آنجا که تغییرات نیز مبتنی بر هماهنگی هستند، پس مفهوم ثبات نیز در مورد هماهنگی صادق است. با عنایت به اینکه سه مقوله و قلمرو متفاوت در «نظام ادراکات» عنوان شد و هم چنین با توجه به مباحثی که در مورد «هماهنگی بعنوان معیار صحت» و نیز نقش منطقی در انجام ادراکات طرح نمودیم روشن شد که، علیرغم ضرورت داشتن سه منطقی متناسب با هر یک از قلمروها (ادراکات قلبی، عقلی، عینی) آن سه منطقی خود نیز تحت یک ربط جامع و نظام واحد قرار می‌گیرند که بعنوان «نظام منطقی» می‌باشد.

نظام منطقی و اجزای آن

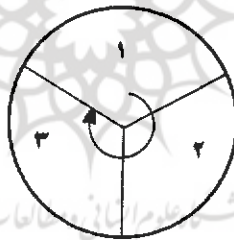
ادراکات قلبی، نظری و عینی دارای سه ابزار (قلب، عقل و حس) که هر کدام منبع و موضوعی خاص دارند. با توجه به اینکه وظیفه منطقی جلوگیری از خطاهای ذهن و راهنمایی آن برای رسیدن به ادراک صحیح و هماهنگ با طلب شامل است و هر کدام از سه بعد ادراک نیز دارای قلمرویی متناسب با موضوع و منبع خود می‌باشند که متفاوت از دیگری است، واضح می‌شود که هر کدام نیز، طالب منطقی متناسب با منبع، ابزار و موضوع حوزه خویش باشند.^۱ زیرا مسلماً منطقی قلمرو حواس، نمی‌تواند در قلمرو عقل کارآ بوده و خطای معقولات را دریافته یا آنها را با طلب شامل هماهنگی نماید و بالعکس.

۱- لازم به ذکر است همانطور که جایگاه کلیه ادراکات در ذهن بوده و لیکن دارای قلمروهای متفاوتی هستند، «نظام منطقی» نیز اعم از اینکه مربوط به حالات قلبی باشد یا مربوط به مفاهیم نظری و یا مقولات عینی، امری صرفاً عقلانی و ذهنی است.

اما با عنایت به مباحثی که در مورد هماهنگی مطرح گردید و نیز اینکه خود ادراکات به صورت یک مجموعه مرتبط و منسجم و بعنوان یک کل جهت دار بوده و بین حالات قلبی و مفاهیم نظری و ادراک از عینیت لزوماً باید هماهنگی وجود داشته باشد و خاصه با توجه به اینکه اصولاً نقش منطق، ایجاد چنین هماهنگی و انسجام فراگیر درونی و برونی و عرضی و طولی است، لذا خود منطق‌های متناسب با هر کدام از قلمروهای سه‌گانه ادراک نیز باید دارای مبنایی مشترک و واحد باشند تا بعنوان یک کل منسجم عمل نمایند که به آن «نظام منطق» اطلاق نموده و آن را به عنوان یک کل دارای اجزای سه‌گانه ذیل می‌دانیم:

- | | |
|----------------------|-------------|
| ۱- منطق ادراکات قلبی | } نظام منطق |
| ۲- منطق ادراکات نظری | |
| ۳- منطق ادراکات حسی | |

بیان فوق را می‌توان در نمودار ذیل مشاهده کرد.



(۱) منطق ادراکات قلبی:

انسان در ادراکات قلبی نیز دچار خطا و انحرافات می‌شود. همانطور که در قبل گفته شد، ادراکات قلبی حاکم بر سایر قلمروهای ادراک بوده و بیشترین تأثیر را در کیفیت عمل و رفتار انسان دارد و چنانچه انسان در این حوزه به خطا رود سایر ادراکات (نظری، عینی) نیز تحت تأثیر و نفوذ آن به خطا می‌روند. چنانچه دل فاسد شود دیگر از عقل کاری بر نمی‌آید و لذا منطق قوی لازم است که بشر را از این خطا بدور دارد.

با توجه به اهمیت مطلب و مباحثی که در مورد مبانی منطق و خصوصیات کلی جامع مشترک آنها گفته شد علی‌الاصول منطق ادراکات قلبی می‌بایست کاملاً هماهنگ با علت دلالت و معیار صحت بوده و خصوصیات آنها را داشته باشد تا بتواند ضمن حفظ

انسجام درونی ادراکات قلبی آنها را با طلب شامل و ادراکات عقلی و عینی هماهنگ سازد.

(۲) منطق مفاهیم نظری:

از آنجا که مقولات این بخش از ادراکات کاملاً نظری هستند یعنی منبع و موضوع و ابزار همه بعنوان معقولات در ذهن جای دارند و با توجه به اینکه در این حوزه با مفاهیم به شکل تجربیدی برخورد می‌شود، لذا منطق این حوزه می‌بایست «کلی‌نگر» باشد. در این منطق «خصلت مشترک مجموعه‌ها» ملاحظه شده و آن را از سایر خصلتها انتزاع می‌نمایند تا «عنوان کلی» حاصل شود که هر عنوان بر تعدادی از مجموعه‌ها شمولیت دارد و هرچه این عنوان «کلی» شاملتر گردد، مفهوم مورد نظر شکل ساده‌تر و دارای قید کمتر و در عین حال از عمومیت و تعمیم بیشتری برخوردار می‌گردد. این جریان تا کلمه «هستی» که کلیه امور را در بر می‌گیرد ادامه یافته و بر همه مفاهیم ذهنی و عینی صدق می‌کند. البته پر واضح است که مجموعه‌های مورد ملاحظه بغیر از خصلتهای انتزاع شده مورد نظر خصلتهای دیگری نیز دارند که با هم متفاوت هستند. ^۱ منطقی که مدعی تکفل قلمرو «عناوین کلی» است موقعی می‌تواند کارآیی داشته باشد که بتواند با «علت دلالت» (که از امور حقیقی و جامع مشترک کلیه منطقتها است) هماهنگ بوده و خصوصیات سه‌گانه آن را داشته باشد تا از این طریق انسجام درونی ادراکات نظری حفظ شده و هماهنگی آن با طلب شامل و ادراکات قلبی و عینی را برقرار نماید.

(۳) منطق مقولات عینی:

ابزار تماس انسان با عالم طبیعت (عینیت) حواس او می‌باشد حواس نیز همانند سایر ابزارهای ادراکات (قلب و عقل) مرتکب خطا می‌شوند. از آنجا که اصولاً حواس تحت تأثیر جهت انتخاب شده (طلب شامل) عمل می‌نمایند. لذا خطا در این قلمرو از ادراکات نیز موجب عدم انسجام در نظام ادراکات می‌شود اساساً علوم (به معنی خاص) در این قلمرو از ادراکات قرار گرفته و رشد می‌یابند.

از منطق مقولات عینی، در حوزه علوم به عنوان «روش (متد) علوم» تعبیر شده است هر چند که علوم در کلیات منطق‌هایشان مشترک هستند ولی در جزئیات روش هر

۱- تفاوت بین کلی‌نگری و کلی‌نگری در ضمیمه شماره ۱ مطرح شده است.

علمی متفاوت است یعنی در هر علمی با توجه به موضوع خاص‌اش، منطقی متناسب اتخاذ شده است.

متدی که بر مبنای اصالت تجربه شکل گرفته باشد معیار صحت آن در بررسی علوم نیز به اصالت تجربه بازگشت می‌نماید که متناقض و مغایر با «معیار صحت حقیقی» بوده و خصوصیات علت دلالت را ندارد.

لذا با عنایت به مباحث گذشته این منطق نیز می‌بایست هماهنگ با علت دلالت بوده و خصوصیات کلی انکارناپذیری، ثبوت، شمولیت را داشته باشد تا بتواند با داشتن جامع مشترک با سایر منطقها، انسجام و هماهنگی لازم را در ادراکات و قلمروهای سه گانه آن ایجاد نماید.

نتیجه‌گیری

در قسمتهای قبل گفتیم منطق ابزاری است برای کاهش خطای ذهن که به واسطه آن اشتباهات کاهش یافته و از طرف دیگر موجب رفع اختلافات می‌گردد. همچنین با بکارگیری صحیح آن انتقال مفاهیم تسهیل گردیده و موجب برطرف شدن تردید و شبهه از ادراکات و رسیدن به جزمیت می‌شود.

با توجه به اینکه منطق بر «پیش‌فرضهای ذهنی» استوار بوده و آنها نیز جهت خویش را از «طلب شامل» گرفته‌اند و با توجه به جهت اصلی حرکت انسان (تقوی یا هوی)، منطق به نحوی تنظیم می‌گردد تا هماهنگ با طلب شامل باشد در نتیجه ادراکات در جهتی هماهنگ با «طلب شامل» رشد می‌نمایند.

گذشته از این وجود موضوعات متفاوت نیز مستلزم داشتن منطقهای مناسب با قلمرو خاص آنهاست. با توجه به اینکه نقش عمده منطق ایجاد هماهنگی و انسجام در ادراکات است لذا اساساً خود منطقها باید هماهنگ باشند تا بتوانند چنین نقشی را به عهده گیرند و آن مستلزم وجود «مبنایی مشترک» بر تمامی منطقهاست که بعنوان ربط جامع در بین همه منطقها عمل نماید. بنابراین منطقها در مرتبه اول باید متناسب با طلب شامل و سپس متناسب با موضوع باشند.

از آنجا که هر منطقی متکفل ملاحظه رابطه بین مقدمات و نتایج (دلالت دال بر مدلول) است لذا خصلت مشترک همه آنها «دلالت» است که تمامی منطقها نسبت به آن در رتبه واحدی قرار داشته و آن مبنای هر منطقی است.

«دلالت» باید به علت منشائی بازگردد که آن امری حقیقی بوده و دارای سه

خصوصیت کلی انکارناپذیری، شمولیت و ثبوت باشد.

انسان از ابتدا به صحت و سقم مسائل توجه داشته و منطقی برای تشخیص صحیح از غلط شکل گرفت. فلذا خود صحیح و غلط و معیار صحت، اموری مقدم بر منطق هستند. معیار صحت امری حقیقی بوده و به طلب شامل انسان باز می‌گردد در نتیجه ادراکات انسان هماهنگ با طلب شامل می‌شود. البته شدت اعتقاد و تقید به طلب شامل تأثیر بسزایی در میزان هماهنگی دارد و هر چه اعتقاد شدیدتر باشد، هماهنگی‌ها نیز به طور منسجم‌تر و کاملاً هم‌سو با طلب شامل شکل می‌گیرند. از آنجا که معیار صحت نیز دارای سه خصوصیت کلی انکارناپذیری، شمولیت، ثبوت می‌باشد بنابراین خود نیاز به معیار ندارد.

در ادامه بحث «هماهنگی» را به عنوان «معیار صحت» معرفی نموده و مناسبت داشتن یک کیفیت با کیفیت دیگر از جهتی خاص، که به هدف مشترک می‌انجامد را هماهنگی خواندیم. از آنجا که هر هدف در کنار اهداف دیگر قرار داشته و خود مقدمه‌ای برای هدف شامل است بنابراین «هماهنگی با جهت نظام هستی» به عنوان معیار صحت مورد نظر است. در بررسی‌های بعدی روشن شد که هماهنگی نیز سه خصوصیت کلی معیار صحت را دارا می‌باشد. در نتیجه هم انکارناپذیر بوده و هم بر هر دوئیتی شامل می‌باشد همچنین از آنجا که خود تغییرات نیز مبتنی بر هماهنگی هستند، پس مفهوم ثبات نیز در مورد هماهنگی صادق است.

با عنایت به اینکه سه مقوله و قلمرو متفاوت در «نظام ادراکات» عنوان شد و همچنین با توجه به مباحثی که در مورد «هماهنگی بعنوان معیار صحت» و نیز نقش منطق در انسجام ادراکات طرح نمودیم روشن شد که، علیرغم ضرورت داشتن سه منطق متناسب با هر یک از قلمروها (ادراکات قلبی، عقلی، عینی)، آن سه منطق خود نیز تحت یک ربط جامع و نظام واحد قرار می‌گیرند که بعنوان «نظام منطق» شامل «منطق ادراکات قلبی»، «منطق ادراکات عقلی» و «منطق ادراکات عینی» می‌باشد.

علی‌الاصول هر کدام از این سه باید بتوانند کاملاً هماهنگ با علت دلالت و معیار صحت بوده (خصوصیات آنها را داشته باشند). از این طریق است که منطق حفظ انسجام درونی هر قلمرو از ادراکات، موفق به هماهنگ نمودن آن با طلب شامل و سایر قلمروهای ادراکات می‌شود.

ضمیمه

۱- به نظر می‌رسد اشاره به دو مطلب ضروری است:

۱/۱- تفاوت بین کلی و کل*

«کلی» را نباید با «کل» اشتباه کرد. کلی عبارتست از مفهومی که شامل افراد متعدد باشد، اما کل عبارتست از مجموعه اجزاء برای تمیز بین کلی و کل، منطقیان و جوهری برشمرده‌اند که مهمترین آنها در اینجا ذکر می‌شود:

- کلی بر افراد خود قابل حمل است اما بر اجزاء قابل حمل نیست. مثلاً زید را که یکی از افراد انسان است می‌توان گفت: زید انسان است اما عقربه ساعت را که یکی از اجزاء ساعت است نمی‌توان گفت: عقربه، ساعت است.
- وجود کل مستلزم وجود اجزاء است. اما وجود کلی مستلزم وجود افراد و جزئیات نیست. مثلاً برای مفهوم سیمرغ لازم نیست فرد سیمرغ موجود باشد اما برای وجود یک ساعت، وجود عقربه‌ها و شیشه و قاب و دسته کوک و فنرها و چرخ دنده‌ها لازم است و به ازاء کاهش یکی از اجزاء، از کل ساعت کاسته می‌شود.
- «کل» در خارج از ذهن وجود عینی و انضمامی دارد اما وجود «کلی» در ذهن است و در خارج از ذهن وجود آن محل اختلاف است.

۱/۲- توصیف کلی‌نگری و کل‌نگری:

روش کلی‌نگری، خصلت مشترک بین پدیده‌ها را ملاحظه و آن را از سایر خصلتها انتزاع می‌نماید تا «عنوان کلی» خاص شود. مثلاً:
«لیوان» عنوان ساده ظرفی است که در آن آب می‌نوشند و همچنین ظروف

* نقل از کتاب «منطق» تألیف استاد محمدرضا مظفر - ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی - انتشارات حکمت - صفحه ۷۳.

دیگری نیز با حجمها و اشکال مختلف وجود دارند. با توجه در این ظروف روشن می‌شود که همگی آنها در بکارگیری دارای خصلتی مشترک هستند و آن پذیرفتن مظلوف و ظرف بودن آنهاست. بنابراین عنوان ظرف بر عناوین یاد شده مشترک بوده و به تعبیر دیگر، ظرف، عنوانی «کلی» است.

اما روش کل‌نگری، ابتدا اوصاف مختلف یک شی را ملاحظه نموده و سپس به بیان نسبت میان این اوصاف پرداخته، آنگاه تغییرات هر یک از کیفیات و نسبت میان آنها را مورد بررسی و دقت قرار می‌دهد، به طوری که مشخص گردد که هر یک از خصلتها به چه نسبت و چگونه تغییر می‌کنند. از این طریق، امکان مراقبت نسبت به درک تغییرات مجموعه فراهم شده و فرض متغیر اصلی مقدور می‌گردد.

تلاش روش کل‌نگری برای اشراف بر کیفیت تغییر و دستیابی به «قدرت تغییر دادن وضعیت» می‌باشد یعنی منطلق کل‌نگری به دنبال «کشف متغیر اصلی» است تا بر اساس آن به قدرت تغییر وضعیت دست یابد. در حالی که روش کلی‌نگری در صدد «شناسایی نسبت بین کلیات» است.

